

پلنوم فروردین ۵۵ خط مشی سیاست و برنامه سازمان در سال آتی پس از انقلاب تا سال ۵۳ را مورد بررسی قرار داده و
ارزیابی معین از آن ارائه داد. نتیجه ارزیابی آن بود که برنامه و خط مشی سیاست سازمان در سال های ۶۰ و ۶۱
انحراف به راست از سیاست و موضع اصولی بیرون رایش بوده. این به اپورتونیسم راست در عملکرد بود. اما بدنام
بازتاب این انحراف برنامه ای را در عرصه مسائل سازمان مورد بررسی قرار نداد و درین زمینه هیچ قطفه ای حاصل نکرد.

ضروری است که کمیته مرکزی سازمان اساسیت و در وقت این موضوع را به بحث دهد. چنانچه سازمان نیافته در تشکیل
سازمان بگذارد و تاجیح حاصله راضی است و درین بین پلنوم و کنفرانس جهت تصدیق از برنامه
زیاد ساختار تشکیل داده و درین آید، نوع برخورد و روابط او با مردم، مرکز نقش فعالیت آن و
اگر چه استقلال نیز دارد و هم، تا این هستند که منظور آن به تئوری، برنامه و خط مشی است.
نخبره است که درک تئوریک مان از مارکسیسم لنینیسم را با انحراف باشد، برنامه و خط مشی مان انحرافی
ارزیابی شود و این امر به دیگرگاه ما در عرصه سیاست آید. در روابط درونی حزب و نوع برخورد مان با شخص
مردمی سازمانی شود. در این صورت می تواند

"اپورتونیسم در مسائل برنامه صفتا با اپورتونیسم در مسائل تاکتیک و اپورتونیسم در مسائل سازمان
توأم است." لنین یک گام به پیش ۲۳۷

این امر مستعمل است که یک حزب طبقه کارگر باید سازمان مارکسیستی نیست در عرصه برنامه و خط مشی دچار انحراف است (نخبره است)
بجز در عرصه تشکیل در کوتاه مدت دچار خطای جدی شود و با آنکه در این برنامه و خط مشی بیرون تار و تار و
باشد و در عرصه ساختار تشکیل و نوع سازماندهی دوره مارکسیسم لنینیسم سازمان دچار خطای می گردد. اینها
مستعمل اند و می توانند که لنین کبر گفته است اما نوبت نیستند. قانون مارکسیسم لنینیسم حکم میکند که رابطه ای
منطق و ریالیته بین تئوری و برنامه و خط مشی و عملیاتی و نوع رابطه اش با مردم - و مورد است

تلاش ما در این نوشته اینست که تا تیر برنامه و خط مشی گذشت. بهر ساختار تشکیل و به روابط درونی آن در شان مهم
در این حال هدف ما اینست که نشان دهیم که چگونه و در چه مرحله ای که تشکیل سازمان در گذشته و حال از نظر لنین این
کتاب تشکیل کرد نیز در رابطه است و اعلان کنیم. مدهی - آوردن انحراف پیدا کرده و یاد چارچم ضعف کمی
نیاید است.

بدون این برزلیتیم در سطح ...
 و صلابت بدون ریشه کن کردن آن اجزای مات و طرد آن روشی غلطی که تشکیکات سازمان را به حلیت و وضع
 استقامتی دچار کرده ایجاد تشکیکات منضبط و آهسته است، هر سیار و متحرک که قادر است وظیفه خود
 بخشد به پیشاهنگ طبقه کارگر را به انجام برساند و در مقابل بیزنیسمهای دشمنانه طبقاتی بیرون برود و در آن استوار بماند نیز همین است

ما تقویم جدیدی زنجاری رهبری سازمان را به این امر جلب میکنیم که ممکن است بزرگی کنونی سبب به ایجاد تکراراتی جدیدی در
 زمینه ساختار گروهی و انطباق صحیح آنان باشد این کارکنان بزرگترین هرگاه این تحول همراه نباشد با تحولات
 و تغییرات در درک تئوریک ما، در برنامه و خط مشی سیاسی بین همراه نباشد با حل این دسته مسائلی که نه برعهده
 شعبه تشکیلات بلکه برعهده رهبری سازمان در کلیت آن است، مطمئن باشید که بهترین و کمترین فراموشی
 چیزی در تداوم خود به چیزی بویک و میان آنها بدل میگردد.

نظر ما این بر خوردی اخراجی و خطائی جدیدی است که ما ضعف های کنونی تشکیلاتی ما را صرفاً در چهارچوب مدار رعایت
 اصول و ضوابط تشکیلاتی در آن کفر از زیاده کنیم. این ضعف ها باید در چهارچوب ضعف عمومی سازمان تشکیلاتی
 ما که این نیستی که در حال تحول هم جابه جایی تبدیل شدن به یک حزب طبقه کارگر است باید از زیاده بگریزد

برای اثبات مدعای فوق مواضع و عملکرد سازمان را در هر عصری تشریح میکنیم، اساساً و حداکثر انطباق آن با طبقه کارگر
 در آن زمان است.

در عصر تئوری و برنامه سازمان ما بر اساس اکتفا و تحقیق به ما که یک تشکیلات
 بیشتر و کامل تر به این اصول استوار است به تلاش های قهرمانانه ای و در برابر بیاری موفق دست زد و مراحل سخت و جانگزایی
 را پشت سر گذاشت. سازمان جهت انطباق این اصول در عمل در راه و نهادن به آن بهای سنگینی تاکنون پرداخته است
 ما نه تنها در هیچ زمانی به این اصول شک نکردیم بلکه در راه وفاداری به آن، در راه تحقق آن هم در سطح ملی و هم در سطح بین المللی
 غریزان بیای و باز دست داریم.

ولی این نعم حقیقتی است که درک مالزاد اصول و تئوریهای فزونی و مخصوصاً توان مادی انطباق صحیح آنها در عمل از روز اول
 تا به امروز سیری تکاملی را پیورده و سپهتاید. این سیر خطی نبود و از اوج و حدیض ها از ما در هیچ کجا و در تلاطم های نسبی
 عبور کرده و میکند. ما در این سیر به برنامه دیت یا فیتیم ولی برنامه ما با شکوهی ضرورت های عینی ذهنی جامعه ما
 و از وضع مستقل بیرون رانده میگردد. برنامه ما در چهار خطای جدیدی است که خود آنها را از خارج برداشت از وضع مستقل بیرون رانده
 روزی این کار داریم. این حقیقت با کسب نیروی که بدون تئوری انقلابی نیست، انقلابی نیز همان بر هم رونق روشن است

ما تشریح مفصلاً به آن را در ادامه می‌دهیم ولی هنوز درک ما از تئوری‌های جدید نیستیم. مگر در ناخوشانه و همراه با سطحی تئوری
 نویدآوریه می‌رود. نکته دیگر و کمبود اساسی سازمان‌ها در این تئوری‌ها این است که به نفع خاص آن است.
 این نه شکل وضع امروزه بلکه بنیادهای تئوری وضع سازمان در طول حیات ۱۵ ساله این بوده است که
 هیچگاه به برنامه‌های (تئوری) منطبق با واقعیت و قادر به یادگیری خاص چه بوده و به نفع حال نه اصول استوار باشد
 دست پیدا نکرد. این ادعا هیچ وجه به نفع آن نیست که نه در گذشته و نه در حال ما. امروز تئوری با واقعیت تئوری که به لحاظ
 برنامه‌ها می‌تواند تئوری یا خطرات برنامه و یا خط‌نویسی سیاسی ندارد. نه ماهه اخیر با واقعیت. ولی این حد از تئوری به
 برنامه هنوز نمیتواند مزه‌های حدود شش ماهه از زمان جدا آرد. تئوری که نظری و سیاسی و نقش‌های سازمان
 پیش و پیش از هم نامش از همین نامها ناقص و سطحی بودن مزه‌های برنامه‌ها است.

تساوی بین وضع یکی از نسخه‌های تئوری سازمان در گذشته و حال را رقم زره در تئوری دارد آنهم
 سیال بودن درک تئوری سیاسی سازمان است.

دیدگاه تئوری سازمان (برداشت‌های تئوریک) و برنامه عملی سیاسی آن حداقل از پیروزی انقلاب تا کنون از اوضاع
 و بازگویی تحریف و گاه‌ها متفاوت و تضاد عمیق است. هر یک از این فازها یادآور تغییرات عمیق به نفع سازمانهاست.
 و بر طبق اعضا و مدیران سازمان داشته‌اند. این نااستواری که همیشه تیرات سازمان بین بر طبق اجماعی
 که تئوری ما با آن در ارتباط بوده، به مرکز تعلق است. تئوری که آن که گویا با واقعیت و به نفع همین است.
 تئوری در هر یک از دوره‌های فوق به لحاظ آگاهی سیاسی-ایدئولوژیک، روان‌شناسی، کیفیت رابطه با رهبری، تجربه و
 توان کار و اقدام انقلابی، گمانش و یا کم‌کم با تئوری رهبری و حالات و کیفیات مختلفی عمیق
 کرده است.

ولی چند ضعف و ویژگی ثابت را میتوان در تمام این دوره‌ها
 ها نظیر که گفته شد و سبب تئوری آنها عبارتند از: ۱- نداشتن
 تئوری سیاسی، نااستواری و عدم اجرای اصول تئوری در
 در واقع محقق

در طول سال ۵۷-۵۸ که تئوری سازمان در این دوره دچار بحران گسترده‌ای شد و به نفع این بود است.
 شاید بتوان ثابت کرد که تئوری تئوری آن را سال‌های ۵۵ و ۵۶ داشت که سازمان در دوره‌های استواری ایدئولوژیک
 - سیاسی داشت. یعنی تئوری‌ها با ناظر بر روش‌های علمی-دیپلماتیک (از جمله تئوری‌ها) نسبت به تئوری
 قوا در عرصه بین‌المللی - نسبت به حکومت جمهوری اسلامی و چشم‌انداز آن نسبت به تئوری‌های ایدئولوژیک حکومت
 و همچنین در زمینه‌های ساختار فیزیکی و نرم‌افزار روابط درون‌گروهی و تئوری‌ها با واقعیت و مشکل فساد است.
 در این دوره دست و پا کردن به نفع و شش‌ماهه بود. در این دوره آموزش ایدئولوژیک-سیاسی تئوری تئوری
 پیش از دوره که گذشته سردتر بود و قرار می‌گیرد و اعضا را با دیدگاه همین عاقل بر روی پیش از هر وقت دیگر

بمیزی قبی المقدور همه جاه آشنای تربیت میسرند. دلیلی که در آنجا که اهدایت و حضور بسیار از این آفرین (واحد است)
 انجمنی برای است از وضع و تربیت سستی بیرون می آید. آنجا که صفتی شکر با کمالات بسیار است که جانشینان را
 گمان آن عده را داشته بود که تربیت (و تفریح) باید از این باشد. بسیاری از تالیفات که در این روزگار
 کوتاه در زمینه تغییر و کمالات سیاسی کشور را بحث می نماید و سخن رهبری با حکمت و ملاحظه میسرند. (بسیار از اینها در کتابها
 به این برنامه رشتن و به دیدگاه ناظر بر آن (برداشت از راه بیرون) - بدین جهت جای خود را به بی اینها
 ندیدند.

عکس از عده که نیز در میان در مقابل هر دو سال ۵۲ و ۵۱ در آن از خود نشان دادند در روز اول متاثر از همین
 انجمنات بر سر راه سبزه در روایات بود. بیانشگر کم بود. و در روز دوم تربیت آید. در این روز یک دانشمند
 آنان و همچنین نشاندهرد نا انصافی می نمودند.

خود رهبری سازمان از متقطع وارد آمدن نوزدهم ع - در سال ۵۱ تا ۵۳ بلنوم ۵۳ و نام عده
 آنهم به لحاظ سیاسی، همگی تا نین موضع صریح و روشن داشته و نخلی سیاسی - طبقات از حکمت و چهار سر راهی است
 در طول این مدت اعضاء هزاران هزار سوال طرح می نمودند. (که بخشی زیادی از آن در زیر ضمیمه کتبی که در زیر سر راهی است)

ولی با سستی بیست! با پاسخ که نادقیق و سطحی است. روز یکشنبه از سازمان پس از ضربات ۵۱ و ۵۲ با شدت
 بیانیته ای شروع شد. ^① عده ای که در این عده ای هم به مبارزه را ترک کردند، عده ای منتفع از عده ای
 ضوایان فعالیت اند و پس از ارتباط آن قطع شده و یا بپذیرانند با کدام برنامه. با کدام خطی. با کدام شکل و گوی
 کار سازمان. عده ای برای اکثریت نزدیک به تمام کار در کمی ما و اعضاء آماده به کار و مرتبط با سازمان فاقد تجربه کار
 در روز اول شغف بودند و آگاهی از ضرورت را نفهم نداشتند.

در طول مدت سال ۵۲ تا ۵۳ رهبری سازمان به تالیفات که در این عده ای هم به مبارزه را ترک کردند، عده ای منتفع از عده ای
 داد. بلنوم که هر ۵۲ و کفرها فروردین ۵۳ تالیفات و اقدام های جدی ای بودند در راه تبلیغ می نمودند که بیست به برنامه
 و خطی علی و نقد بی. دلی ملاحظه که برای خود رفتار روشن است هنوز مسائل جدی و پایه ای در زمینه های تفریح و تفریح و تفریح
 در بالاتر با این سازمان را دستخوش شدن آن میسرند. سازمان در کلیت خود دچار این است.
 در چنین شرایطی هیچ عده ای سازمان نقد بی ای قادر نیستند که منجم و استوار داشته باشند.

- بریزن ① - همانطور که در فوق گفته شد، جدا شدن بخش بزرگی از نیروها از اطراف سازمان و از سازمان دلایل گوناگونی دارد که باید
 آنها را که نه مورد تحلیل هم چنان قرار گیرد. بطور فدرست در این دلایل عبارتند از: ۱- اجتناب از فعالیت
 ۲- انجمنی و خطی بیکی روز با ۳- تغییر شرایط مبارزه ۴- ترکیب طبقاتی سازمان (عده ای در ترکیب غیر کارگری)
 ۵- ضعف تربیت سیاسی - تکیه بر انجمنی و تکیه بر تفریح و تفریح ۶- ضعف ارتباطات رهبری با بدنه
 ۷- فراموشی سازمان که قادر به جذب نوزدهم در احوال تمام نبود ۸- تأثیرات مخفی نهاییات تفریحی از رهبری
 دوره ایان

روند بر روی زمین کا درها، پس انفرادی اعضا نسبت به برنامه و منشی رهبری، سر درگمی در زمینه کارنامه ای، عدم شجاعت و استواری در کار نقدی، بروز ضعف کمی جدی در مقابل بارش و بارش در تمام مدت، در همه ترازو هم عدم استقامت و با نگاه سیاسی واقفانه سازمان در میان مردم، یعنی نرفتن شعارهای میان مردم و نگاه به نفعان با نخبه پیروی و انتظار و نوره زخمی، بطور عمده مردم همین تلون ها و تغییرات پایه ای (ایدئولوژیک سیاسی است). البته که عوامل عینی ماساچی که در سطح در حالت در طرز تفکر و عادت نوره ای و در حاکمیت استبدادی طرز تفکر، در حاکمیت ایدئولوژی نوره ای، و خرد برداری و جدوجهد در تفکر مردم مازود هم نفس جدی در تقویت جنبش کمونیست و سازمان میان مردم دارد. و این آنچه که منتهای یک دگرگونی است اینست که ما برای همراهِ کردن این وضعیت را در پی می رنجیم چه منشی و سیاست و چه در رهبری و در پی می رنجیم. بحران کمونیستی و ضعف کمی مردم سازمان را بخیران با هیچ ضابطه، ما هیچ نصیحت و صرفاً با سازمان انزیم تغییر دار.

راه درست آنست که باز بین برنامه و خط نشی مان را در دستور نگذاریم (که در دستور نیست) راه درست آنست که به بررسی ساختار و کسب و کار و به جاری کردن ضوابط این در روزگاری خرابی نظر روزی پردازیم و در جهت تاسیس سازمان انزیم دستورات و خردجهی در سازمان مبداء بگیریم. راه درست آنست که جهت پیوند با طبقه کارگر راه کمی نوین، شماره کمی نوین مناسب، اشکال تولید و روش کمی نوین سازمان (تجدید گره آفت کار در زمین سرک و نیز کارها در سطح جهت تمرکز دهیم.

در عصر ما سازمان، دست یابی سازمان اساساً اینست که سازمان از زمین خرابی، عوامل ساختاری سازمان از وضعیت برسد و مان قبلی به مرحله ای کفایتاً فرزند بود. اساساً سازمان باید هم خطاهای گذشته ای و کجیهای اسکال که دارد و کفایت خود اصول اسکال را از زمین خرابی را از گذشته و آنان را منسوخ کرده است. اما نخبه های ما هم و اسکال ای از اسناد سازمان هنوز در روزگاری خرابی مان خرابی شده و ما در راه تجدید تعاد اساساً این، در راه پیاده کردن آن در عمل، در راه تعادل آن در فوق نبرده ایم. اگر اساساً ما در کفایت خود به لحاظ مفاد و نظم آن مناسب است *
 اضراب طبقه کارگر است (که هست) ولی ما قادر شدیم این قانون اسکال را در روزگاری خرابی مان جاری سازیم

ما به این هم در بعضی شروط خود ترغیبات بیشتری فرادیم داد. در بنیاد هم در تقابل رهبری و این ضرورت طبیعی عدالت نخبه با حقا خرابی و مشاغل با شرایط سیاسی حاکم مرکز و روابط را در کفایت بین برنامه و خط نشی و بغداد اساساً ای کفایت میکنیم. هر نظریه در فوق تقسیم اساساً در کفایت خود به لحاظ عینی اصولی بود و این نخبه که از اساساً منصفانه نخبه اسکال آن با شرایط حاکم مرکز هم رود خوب دیدار اند که نگاه سازمان انقلابی با ابزار، استسم و کار آ در شرایط حالیت استبداد عیان کفایت سازمان انقلابی حقیقه ای است. چرا ما سازمان انقلابی حقیقه ای را از زمین خرابی استبداد ای سال کمی

۶ و ۵ و ۴ بر جود نیاوریم؟ آیا به نیت بد و خوب نظر سازمان را این و آن لا سکول و به کار آئی این در یا آن نفع بر لوط بود. البته که سکول و نخبه مرکز و نخبه استبداد در کفایت خود نفس جدی استند که بگویند باید به آن پردازیم ولی این نوع نرفتن در سازمان در همان اضراب گذشته است اگر فکر کنیم عدالت اصلی نرفتن سازمان از آنقدر بیرون حرفهای در سال که گذشته (از اواسط ۵۹ تا ۶۲) تصور انوار و یا این که در آن است عدالت ای که آن نوره کمیته مرکز می سازمان در پی سال که حاکمیت جمهوری اسلامی را در استبداد ای از برای همراهِ کردیم به تعادل با هم نیاوریم که ما در پییم را از زمین خرابی همراهِ کردیم. آری کفایت عدالت خود ما به محو نخبه

نقص نبود

طبق تقاضای و برنامه برنامه و خط مشی غیربروتاریستی و از زیربسی غلط از نگاهت و چشم انداز تحول سیاسی بود.
 از اواسط سال ۵۹ و در سال ۶۰ استبداد ولایت فقیه این بر کشور حاکم شده بود. اگر چه در سازمان تحمیل طغیان در سیاست
 از جمله وفایت در سال ۵۸ هیئت استبدادت بجزیم چشم انداز استبداد را ترسیم نماید. این حکومت ماهیتاً و به لحاظ
 نظر حاکم بر آن استبداد بود. وضعیت خشن اقتصادی، وضعیت استبداد بر مردم، و نظیر کل قوانین فاسد در باره و با این
 بود که به اد اجاره اعمال استبداد همه جانبه بر کشور را ایجاد. حال آنکه خط مشی و برنامه سازمان در دست بیخلاف بودند
 کمین در همین ۳ سال از عدم فعالیت و بیسیان از عوارض به حکایت و بیسیان قاطع از حکایت جهرازی اسلامی و با این
 آن که برخید، این تغییر در برنامه و خط مشی ضرورتاً از بررارت خاص (دیدگاه) از تئوری ناظر بر اقتصاد
 مناسک و کورانیست (و حاصل درک خاص از تئوری راه رشد غیر سرمایه داری بود است. خدا صفا آنکه در دست
 در لحظه ای که میبایست ساختار تکلیفی سازمان و ضوابط درون فریب در زمینه معیار پذیرش محضیت
 بعد از یکبار سازمان الله بیرون حرفه ای سمت عملکردت تکلیف سازمان بر اساس فرم ساختاری اجواب
 طبقه کارگر که در شرایطی اساساً متفاوت از ما بسر میبرد طراحی شده.

خدا صفا آنکه علت اصلی که رهبری سازمان از اواسط سال ۵۹ به بعد در سال ۶۰ - ۶۱ و ۶۲ در صدر ایجاد تکلیفات
 تحفی و حرفه ای به بنا به بدنه اهل تکلیفات و فراموشی کار سازمانی در شرایط احتیاج بر راحص
 مسائلی از دیدگاه، برنامه و مشی انحرافی بود که نسبت به حکومت جهرازی اسلامی نسبت به اللهاب پس
 و پیوند گسترش و بهر طرفت آن داشت.

و بدین ترتیب به بنا بر این حکم راهیانه نشین که در انتهای تعالی آورده ایم اثبات شده که "ابرو تئوریم در سبیل برنامه طبیعاً با
 ابرو تئوریم در سبیل تاکتیک و ابرو تئوریم در سبیل سازمانی توأم است" (تاکتیک از ما است)
 تکلیفات سازمان پس از سال ۵۹ و در سال ۶۰ به بعد باید بطور بنیادی و در عرصه ساختاری و شکل کار در چهار تئوریه جدیدی
 در جهت انطباق با شرایط استبداد بر آمد. این امر ممکن نبود (همانگونه که ممکن نبود) مگر با تئوریه کفشی برنامه
 و خط مشی سیاسی. ^{بنویس کاس}
 حال آنکه در همین سال که چنین کاری انجام نشد. از اواخر ۵۹ و در طول سال ۶۰ که در آن زمان ^{درست سالی استبداد تئوریم} ^{یعنی که در آن زمان}

اعلان و قانونی رسماً از جهرازی سازمان پذیرفته شد. سیاست تکلیفات ما در همین سیاست بود.
 اگر چه رهبری سازمان در همین سال که در نتیجه مشارکات (نه تغییر از زیربسی) به بعضی اقدامات جهت یکبار گیری
 بعضی قواعد کار تحفی را صورت داد ولی این اقدامات بسیار در سطح جدی در راه شناسایی دشمن از تکلیفات
 سازمان و مانع جدی برای تعالی با ضربات احمالی آلوده نبودند.
 در همین دوران است که حیات سازمان تحفی ترسیدند، انتادات تحفی متوجه ایجاد سبک و بعضی اقدامات از این
 نوع صورت میگیرد. ولی در همین زمان است که اعضا پس از از تکلیفی نه تنها مجازاند خود را از تکلیفی صرفی بکنند بلکه
 برای جبهه گیری از عقوبت های شدید و افعال اینک به نام جهرازی آفرین باره آفرین شناخته شوند به آنکه توجیه سبک که
 خود را از تکلیفی صرفی کنند. و اگر کان این رهبر سازمان در تهران و شهرستان که رسماً لیست اسامی اعضاء در سازمان
 دستگیر شده را به دارگاه آه الله - ارباب ارادته میدادند تا نسبتاً جهت آزادی رهبر را بچند آید.

در این دوران (است که مائتوز در کاه انباری به س ۱۳۰۱ اعفادار کارخانه و مدرسه و روزنامه و غیره نیز در آنجا
 قانونی و معنی خود را گذشت دهند. در شکل های تازه ای اعفادار ما با هودیت سازمان جهت لغویت مرفعی نیز ولای که امکان
 و آنه بین و در بین بین و ... از برای هم می دهند و فصلین جهت آفریت مرفعی سازمان حرکت می کنند. ~~که~~
 در نتیجه این روش موس و دیدگاه حاکم آن روز بر سازمان ما نبرد های مبارک کارخانه و مدرسه و روزنامه و دارالکتابه و حتی
 در رسدات وسیعاً شناخته شدند. این حرکات اگر چه بنحوا ضروری بودند ولی در نتیجه این سازمان که ما
 در اول ۵۹ و یک دبیران این سن تمام با حکومت بود اولاً - بحال بود که حاکمیت با این درازا امکان فعالیت

بدهد تا نیت. بحال بود که خود سازمان تصمیم بگیرد که به این گسترده های ضروری که کارکنان و قانونی
 کس از آنجا که شناسائی نبرد یک به تمام فعالین سازمان برای دریم بخار فراهم شود. ثالثاً نه از همه بهتر است،
 عملاً تعدادی از کارکنان را به سازمان را به ارابا و ایما و ایماجات صدره و نفعی سازمان می گیرد و نفعی از نفعی را صرف این کار می کند.
 اکنون نیز رهبری تمام اعفادار روشن است که طی آن سال آ ما باید این سن و برنامه سیاسی را با مسافرتی نسبت به آنچه
 نسبت به دریم و جالبه در نیتیم باید آتی از مدیریتیم. بلنرم تا و کسرت آن باید به بازبینی کار سازمان نظر آنه ما در آن زمان
 بپردازد. ما فکر می کنیم که طی سال های ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و بعد سایه یالیت در جهت ایجاد سازمان اقتصاد مرفعی
 و حرفه ای، بین سازمانی نه چندان گسترده بلکه محدود ^{و بنیاد کار} سازمان متشکل از کارکنان و ایضا که کار را تمام
 حرفه آنگان باشد و به فنون و ابزار مبارزه با این کاملاً آشنا بوده آساره فداکاری و از جان گذشتگی
 بپردازند را ایجاد می کنیم. ضربه زد و شناسائی این سازمان محدود در یک اما قدرتمند و آنگاه و هویت
 و متحرک بمراتب مشخص تراز وارد آوردن ضربه نه شکست ۲۰ هزار نفری آن بود (مجموعه نیروهای سازمان) و نافع
 حیرانان). آیا هم اعفادار چنین نتایجی در آن زمان در دستند؟ البته که نداشتند. آیا باید آنگان را از
 سازمان اخراج می کردیم البته که نه! هم لیکن کبیر این سن را در چه باید کرد؟ در تمام به یک رفتن و دیگر
 رسترنش ترفیع راز و هم تجربه اخراج برادر این حقیقت را انبات کرد. که در شرایط حاکمیت استبدادی
 بدنه اصلی و فرم اصلی کار ضرب باید در چارچوب سازمان اقتصاد مرفعی طرح ریزی شده سایر نیروهای خوب
 که شناسائی قدر در رانندار نبرد در شکل های دیگری سازماندهی می شوند. اگر ده ها، هفت ده ها که می گفتند با
 و نایف نفعی و سردر و با ضربات مداوم حتی المقدور کمتر بنها کنار

با در نظر گرفتن مساحت فوق ما به این نتیجه می رسیدیم که محله ترین انحراف سازمان در عرصه سایر سازمان در سال های
 گذشته از اواسط سال ۵۹ به بعد و طی سال های ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ نداشتن و بجز در سازمان اقتصاد مرفعی
 بزرگ است.

در پرتو این ویرانه انحراف نه تنها چنین سازمانی ایجاد شد بلکه تا ثبات سازمانی نیز بهی که خط راست حاکم بر سازمان طی
 آن سال بر آن کیفیت بود که در تمامها از بیکر سازمان تروری می شود.
 یکی از تا ثیرات شناسائی و برنامه آن روزگار در سازمان ما نبرد های مبارک کارخانه و مدرسه و روزنامه و دارالکتابه و حتی
 همه رقابتی بود که در سازمان ما نبرد های مبارک کارخانه و مدرسه و روزنامه و دارالکتابه و حتی
 از ما هم خارج می شد که همان تیرباران بود و پس از آن در هر روز در هر روز و در هر روز و در هر روز
 (۷)

در ده سال گذشته و فزاید شدن در این سال با احتیاج به فداکاری و از جهل گذشتگی زیاد در گذشت است. سطح دفاع از خاک است
 بصیرت است اینگونه نیروی که روحیه الله بر لازم و آماره ای ایثار و فداکاری در راه آزمان لحظه کارگر را هم ندانستند باشد
 اگر چه اکثریت کارکنان سازمان شامل وضعیت فوق العاده و دروند اوضاع این حقیقت را بخوبی نشان داد
 ولی ترک تجنی بزرگ از اعضاء و کادر که و تزلزل که در حدیثان در شرایط سخت سال های ۵۲ و ۵۳ و بعد از آن
 بیانش تا ثبات نخب برنام ریش انحراف در زمینه گزینش کادر و اعضاء و در زمینه تربیت تشکیلاتی آن
 طی سال آ بوده است.

تاثير دگر آن بود که سازمان بدلیل حکایت همان برنامه و خط رست و استبداد در انداختن حکومت ضرورتی نمی بیند
 که کادر و اعضاء را با آموزش کارگرفته و حرفه ای آشنا کند. بخش بزرگی از تجربه نمون و خون بار سازمان
 ما به یکباره به کنار گذاشته می شود. و اکثریت اعضاء و کادر که حداقل با درس با و آموزش علمی و تربیت
 گذشته هم آشنا می شوند و برای سال های سخت تر آماده نمی گردند.

کادر و اعضاء در این سال که با روح کینه طبقاتی بلکه با روحی آتش طبقاتی با روح همکاری و آبی در با نیروهای
 حاکم و با روح حکومت نسبت به سایر نیروهای الله به که تقابل حکومت می کردند آموزش و تربیت می شدند
 تا این تربیت اینقدر در این یک آنقدر نخب بوده که تعدادی (محدود) از کادر و اعضاء حتی به ضرورت لفظی
 ضرب طبع کارگر می رسد. بجای آنکه اعضاء و کادر را با بهترین علمی و مابقی الله ^{و سایر} که از پیروان ریاستی
 نسبت به هم افکار فلسفی و ریاستی دگر تربیت شوند روندی خلاف در تشکیلات مشاهده می شود.

تاثير دگر این برنامه و روش رست آنچنان بود که کینه طبقاتی و شور الله بی در تشکیلات جای فروری
 تسلیم طبعی و بی بیما که می دهد.

از جهت تاثيرات منفی که خط انحراف رست بر عرصه سازمان گذشت عدم آمارگی سازمان در تقابل با آموزش اقسامی رژیم بود.
 اگر فرض ملاحظاتی میس نبود و در همان زمان آموزش به حزب توده ایران رژیم تقسیم به زرد کامل ما سگرفت قطعاً ضربه ای
 بسیار سنگین و غیر قابل جبران به سازمان وارد می شد. در آن موقع (بعد از ضربه اول به حزب) ما در بدترین حالت سازمان خود
 قرار داشتیم. فراموش نکنیم که ما و روابط درون آن بنوی بوده که اهل آماده تقابل با چنین ضربه ای نبود. نه ایت جنبه ای برای
 رهبری قدرک را داشت. بر آن نه تشکیلات به حالت تکلیف رفته بود، نه ارتباطات جدیدی بنا شده بود. نه انتادات و
 نه ذخیره سازی و نه — و صد که است دیگر

مهم تر از هم آن بوده که به لحاظ اینقدر که یک یک سازمان اهل آمارگی پذیرش و هضم کردن ضربه نبود. هم تا لید می کنیم هم
 از با لاتا یا پیش سردرگم بودند که علت اصلی و در آمدن ضربه چیست؟ وجه برخوردی باید با حکومت در حکایت آن کرد
 گویی و در این روش در برخورد با حکایت جمهوری اسلامی در حکایت ضرورتاً با این بلونم هر ماه ۵۳ و مدتی بعد
 آن هم ادامه یافت. رفقاً بیاد دیا در روز جمعه که در راه با سردرگمی رژیم در تشکیلات.

منطق

آیا یک چنین درک میسازد که در دست نشاندگان آهنگ و نسج و هدر رفته ای و کف با زرم صدر البتہ کہ نہ

در ارتباط با طبقه کارگر و قشر مردم؛ سازمان ما در راه تاسیس این هدف مقدس اقدام از بدو بیدار خرد تا کنون تلاش که بسیار مبره و درین راه عزیزان بسیار را از دست داد. ما طبعاً بال کمی گدشته (پس از انقلاب بهمن) قادر شدیم اتمام بخش آن بزرگی از قشر مردم را از دست ما در میان ما را بخود جلب کنیم و با آنکه بیدار بودیم و با آنکه بیدار بودیم. یک از صنف های ما این بود که نتوانستیم این آثار در پیوند ما را حفظ کنیم و تعداد آن کنیم. ما نتوانستیم نفوذ و اعتبار ما را در میان طبقه کارگر که در تقاضای در بخش کردن از محیط های کارگره کشور بدست آورده بودیم، را از دستش داده و یا حداقل در همان سطح حفظ کنیم. اینهمه عمدتاً ناشی از تاثیرات منفی کثیف بود که در پیش گرفته بودیم. امروز هم در نتیجه تاثیرات منفی آن برنامه و خط مشی انحرافی است و در نتیجه سببیت دریم در دستش علیه سازمان ما و علیه جنبش کارگری و انقلابی میهن، در نتیجه حاکمیت دین و افکار پروردگار و فرقه پروردگار میزبان طبقه کارگر و قشر مردم، در نتیجه ضعف کار آگاهانه و سازماندهی ما در میان طبقه و قشره - بیدار ما با طبقه کارگر و قشره زخمش بسیار ضعیف است. ما هنوز تبدیل به یک نیروی کارگری نشده ایم. ما به امر ترویج و تبلیغ سوسیالیسم در میان طبقه کارگر و قشره زخمش به تدریج و یا حداقل بسیار کم ترجمه ایم.

۱۸

*

۹

بدون یک بررسی همه جانبه از وضع کلیات سازمان در گذشته و حال، بدو در نتیجه یا بی اثرات و ضعف های شدید، برنامه کار سازمان و جدایی بدون ریشه کن کردن آن انحرافات و طرد آن روش های غلطی که نشانه سازمان را به جنبش و وضع کارگرانه و ایجاد یک کسب منضبط و آهنگ، هر شیء و روشی که قادر باشد و وظیفه خود